

## باسمه تعالی

عنوان کرسی: نهی از منکر و تحولات جدید اسلامی و جامعه مدنی ایران؛ نقد دیدگاه مایکل کوک

ارائه دهنده: حجت الاسلام مصطفی جعفر پیشه فرد (هیئت علمی جامعه المصطفی العالمية)

ناقد اول: حجت الاسلام دکتر احمد رهدار (استادیار دانشگاه باقرالعلوم)

ناقد دوم: حجت الاسلام دکتر محمدباقر قیومی (استادیار جامعه المصطفی العالمية)

مدیر کرسی: حجت الاسلام هادی قشقاوی (استادیار جامعه المصطفی العالمية)

مکان: دانشگاه مجازی المصطفی

زمان: یک شنبه (۱۲ آذر ۱۴۰۲)، ساعت ۱۲:۳۰

در این کرسی که با تلاوت آیاتی از کلام الله مجید آغاز گردید، در ابتدا مدیر کرسی با ارائه ضوابط و نحوه مدیریت کرسی به تبیین مسئله پرداختند و سپس از حجت الاسلام جعفر پیشه به عنوان ارائه دهنده کرسی درخواست نمودند که مطالب خود را ارائه نمایند.

در ادامه، ارائه دهنده حجت الاسلام جعفر پیشه به بررسی رویکرد مدنظر خویش نسبت به موضوع کرسی پرداختند و موضوع را به شرح زیر بررسی نمودند:

کتاب «امر به معروف و نهی از منکر در اندیشه اسلامی» اثر مورخ سرشناس غربی آقای مایکل کوک، پس از ترجمه و نشر آن به زبان فارسی در جامعه علمی ایرانیان، شهرت فراوانی یافته است و از این رو نیازمند نگاهی نقادانه و عالمانه است و این مهم در دستور کار این قلم قرار دارد.

فصل هیجدهم اثر مایکل کوک، از جهت هدف و ترسیم راهبردی آینده ی جامعه ی اسلامی در تعامل با غرب شاه بیت کار تلقی می شود. باتوجه به اهمیت فصل یاد شده، آنچه در این مدعی تقدیم می گردد، نقد و بررسی قسمت دوم فصل هشتم کتاب مذکور می باشد.

کتاب مایکل کوک که با حادثه غم انگیز قطار شهری شیکاگو در سال ۱۹۸۸ شروع می شود و با آن انتظار برای خواننده پدید می آید که راهی برای که درمان دردهای اجتماعی دنیای غرب در جلوگیری از فساد و انحرافات اخلاقی با عنوان امر به معروف

و نهی از منکر پیدا شده است این داستان بصورتی نیمه تمام رها شده و تا پایان، خواننده با دهان باز منتظر شنیدن آن باقی می ماند.

مایکل در بخش دیگری از فصل هجده، به مسأله پدیدآوردندگان انقلاب اسلامی در ابتدا و در استمرار آن می پردازد و معتقد است احیای اسلامی به عنوان عقیده ای سیاسی در میان امامیه برخلاف سنیان عمدتاً از طریق روحانیان بود، اگرچه غیر روحانیانی مانند علی شریعتی و مهدی بازرگان نیز به این امر پرداختند، ولی حوادث انقلاب سال ۱۳۵۷ و پس از آن تحکیم نظام روحانی در جهت کنار زدن متفکران غیرروحانی حرکت کرد.

وی با این تحلیل نه چندان دقیق که می پندارد پس از انقلاب اسلامی، روحانیون، متفکران غیرروحانی را کنار نهادند، وارد بحث از عملکرد روحانیون امامیه در ارتباط با نهی از منکر در این دوران جدید می شود، و به دو مورد کار اصلی و مهم اشاره می کند که یک مورد آن موجب به قدرت رسیدن ایشان شده است و مورد دوم روشی است که پس از قدرت به آن عمل می کنند. در مورد اول تحلیل او این است که دو شرط از آموزه های نهی از منکر سنتی امامیه، مبنی تسلیم گرای سیاسی بود؛ یکی شرط خطر و دیگری نیاز به اجازه امام در مورد اقدام جدی به خشونت. و این هر دو شرط در دوران جدید توسط فقیهان و مراجع و سایر اندیشمندان مورد بازسازی قرار گرفت. [امام] خمینی، شرط خطر را تا جایی پذیرفت که اصل دین در خطر نباشد و سایر مراجع هم این نظر را مورد تأیید قرار دادند.

این تحلیل مایکل از جهات مختلف قابل مناقشه است؛ نخست آنکه بارها در ارزیابی فصول مختلف کتاب مایکل ثابت شده است که مسأله تسلیم گرای سیاسی، بر اساس مبانی اعتقادی امامت امامیه، به هیچ وجه درست نیست، چون امامیه، امامت غیر معصوم را نامشروع می دانند و هرگز سر تسلیم به سوی آن فرود نیاورده اند، فقط در شرایط سخت فشار و خفقان و تقیه وادار به سکوت شده اند و این غیر از تسلیم گرای است و البته وقتی هم که توان و قدرت یافتند به تلاش خویش در مسیر اقامه دین الهی کوشیدند و مبنای ولایت فقیه که در طول تاریخ فقه شیعه وجود داشته است. مبین این حقیقت است که آنها در جهت مخالف تسلیم گرای سیاسی در برابر نظام های جائر و فاسد و غیرقانونی ایستادگی کرده اند و حتی به شهادت رسیده اند و تحقق انقلاب های بزرگ از جمله مشروطه، نهضت ملی شدن نفت و انقلاب عراق علیه انگلیس و انقلاب اسلامی ایران همگی دلالت بر این حقیقت دارد. تسلیم گرای سیاسی متوجه قاطبه سنیان است که هرگونه اقدام عملی در برابر حاکم جائر را نامشروع می دانند و به مشروعیت از روی قهر و غلبه معتقدند.

مایکل در ادامه این قسمت به نوآوری دیگری در اندیشه امامی اشاره می کند که مربوط به تحول در سازماندهی در نهی از منکر از طریق تحول در سنت علمی است و اینکه باید آمادگی برای انجام این فریضه کسب کرد و خود مکلف باید شرط تأثیر را فراهم آورد و با تأمین قدرت، برای نهی از منکر تأثیرگذار اقدام کند.

در مورد آراء و مبانی فقهی جدیدی که در امامیه مطرح می‌شود باید گفت: این اندیشه‌ها که بر اساس مبانی و آیات و روایات در مذهب اهل بیت (ع) جلوه‌گر می‌شود، حاوی یک نکته اساسی در تفاوت میان اجتهاد امامیه با اجتهاد سایر مذاهب اسلامی است که مناسب بود مایکل پس از اشاره به تفاوت امامیه با دیگران درباره این آراء جدید به آن اشاره کند، و آن انسداد باب اجتهاد نزد سنّیان و مفتوح بودن باب اجتهاد نزد امامیه است. انسداد باب اجتهاد نزد سنّیان از نیمه دوم قرن چهارم هجری آغاز شده است و همچنان این انسداد ادامه دارد و تأثیری عمیق و جدی در بازدارندگی حرکت فکری مذاهب سنّی داشته است. در حالی که در مدرسه اهل بیت (ع) باب اجتهاد همواره مفتوح است و فقیهان امامی با حرّیت کامل و بدون تعصّب نسبت به آراء فقهی گذشتگان، همواره به بازخوانی مبانی و ادلّه می‌پردازند و به همین دلیل همواره در حرکت اجتهادی امامیه شاهد نشاط و حیات با حفظ اتقان و استحکام می‌باشیم، بر خلاف جریان فقهی مذاهب دیگر که از نوعی خمود و سکون و تقلید و عدم بازخوانی در منابع اولیه رنج می‌برد.

مایکل در بحث از تحولات جدید در اندیشه امامیه نسبت به نهی از منکر، دو نقطه را از آغاز وجهه همت خویش قرار داده است: یکی تحولاتی که منجر به در دست گرفتن قدرت در ایشان شد که این نقطه در نکات گذشته مورد ارزیابی قرار گرفت. نقطه دوم مربوط به روشی است که امامیه اکنون به آن عمل می‌کنند. به این نقطه دوم هم گویا می‌خواهد در فرازهای پایانی این بخش پردازد. در این قسمت هرچند مایکل تصریح می‌کند که جامعه ایرانی از نظر فرهنگی غنی‌تر از عربستان سعودی و سیاست ایرانی آزادتر از آنجاست، ولی در عین حال با عباراتی کنایه‌گونه مطالبی قابل تأمل دارد. او در ابتدا بحث خویش را از این نکته آغاز می‌کند که در قانون اساسی جمهوری اسلامی یک ماده در ارتباط با نهی از منکر وجود دارد و آن را وظیفه‌ای سه بُعدی و سه جنبه‌ای معرفی می‌کند؛ ۱. نهی از منکر مردم نسبت به یکدیگر ۲. نهی از منکر دولت نسبت به مردم ۳. نهی از منکر مردم نسبت به دولت. توجه به سه بُعدی و سه ضلعی بودن نهی از منکر از نکات شاخص و برجسته فقهی اهل بیت (ع) است. چون در اندیشه سایر مذاهب - چنانکه که مایکل نیز اشاره کرده - جنبه سوم تقریباً به قدری با قیود و شرایط و محدود مطرح گردیده است که می‌توان گفت، تقریباً نادیده انگاشته شده است. ولی همین جنبه سوم جزء برجسته‌ترین و مهم‌ترین ضلع نهی از منکر تلقی می‌شود که در قانون اساسی جمهوری اسلامی که با قانون عادی از جهت سطح و اهمیت قابل مقایسه نیست، به آن تصریح شده است.

در مقام مقایسه از نگاه نویسندگان پیوند این دو مذهب همانند اختلاف بین شکل و اندازه این دو جامعه نابرابر است. و بر این اساس به مطالبی اشاره می‌کند:

۱. سنّیان کمتر از آراء امامیان مطلعند و به تراث آنها مراجعه می‌کنند، برخلاف امامیه که اغلب دانشمندان ایشان به خوبی از آراء و تراث سنّیان آگاهی دارند.

۲. امامیان با توجه به انقلاب اسلامی ایران و اهمیت این کشور و نقش فکری و اعتقادی آن، لذا نقش این کشور بعد از انقلاب از جهت تفکر امامی تغییر یافته است و حکومت جدید برخلاف حکومت گذشته، اسلامی است. برخلاف ستیان که در آنها هیچ کشور پیشتازی وجود ندارد.

۳. موضوع مشترک و مورد اقبال هر دو طرف ستیان و امامیه سازماندهی است و در هر دو طرف اقبال کمی نسبت به نهی از منکر سنتی و فردی وجود دارد.

آخرین نکته ارزیابی از فصل بسیار مهم و سرنوشت‌ساز کتاب امر به معروف مایکل کوک یعنی فصل هیجدهم، مربوط به آخرین سطور این فصل است.

در این قسمت بحث مایکل از رعایت حقوق خصوصی در نهی از منکر شروع می‌شود و اینکه در جبهه اهل سنت حرف جدیدی جز تکرار مطالب قدیمی در دوران جدید مشاهده نمی‌شود در جبهه امامیه هم که در بحث سنتی خود، هرگز مبحث خاص برای زندگی خصوصی وجود نداشته است مطالب کمتری در این باره می‌شنویم، جز مخالفت با فردگرایی و مذهب اصالت فرد غربی. ولی بحث روشمندی برای تعیین مرزهای دخالت از نظر ارزش‌های اسلامی مطرح نمی‌کنند و گامی در جهت جلوگیری از سوء استفاده دولت و افراد متدین برداشته نشده است. وی در ادامه این بحث یک استثنای عمده را مطرح می‌کند، و آن کتابی است که سید حسن اسلامی اردکانی با مهارت نگاشته و در سال ۱۳۷۵ در قم به صورت زیبایی به چاپ رسیده است. اسلامی که بیشتر از (شهید) مطهری الهام گرفته است، به رفتار زشت و تجاوزکارانه کسانی که علی‌الظاهر نهی از منکر می‌کنند اشاره می‌کند که خود آنها مشکل‌آفرین می‌باشند و تأکید می‌کند که ما فقط در مورد منکرات علنی حق تعرض داریم و دیگر حق تجسس و مداخله در اموری که مربوط به زندگی خصوصی مردم است، نداریم. و او در ادامه آدابی را در مورد نهی از منکر بیان می‌کند: تجسس نکنید، پرده‌داری مکنید.

به نظر مایکل آقای اسلامی بیانگر فرهنگ مذهبی غالب در ایران نیست ولی شاید تأثیر عمده بر بخش مهمی از فرهیختگان داشته باشد و در نهایت مطالب خود را در قالب سه جمله شرطیه دارای اهمیت به پایان می‌برد:

(۱) اگر تقدیر، باقی ماندن تصویری جهانی مناسبی از جامعه مدنی است. (۲) و اگر قرار است ایران و جهان اسلام به نحو محسوسی جامعه‌ای مدنی شوند. (۳) و اگر مقدر است که در سایه اسلام این کار انجام شود. و از این سه مقدمه نتیجه می‌گیرد: «آن وقت است که آرای اسلامی اردکانی درباره نهی از منکر می‌تواند به ما کمک کند که تصویری از این تحول داشته باشیم». درباره این بخش از نقطه نظرات مایکل آنچه می‌توان گفت آن است که: اولاً بی‌گمان باید با نویسنده این کتاب همراه شد که انسان ولو گناهکار حقوقی دارد که نباید زیر پای نهاده شود و در نهی از منکر هم باید این حقوق حفظ شود و در اسلام هم اموری از جمله نهی از تجسس و پرده‌داری از جمله این قیود و شروط است که برای نهی از منکر نهاده شده است.

البته انسان‌ها و لو گناهکارها و حتی آدم مهدورالدم حقوق دارد، ولی مرجع تعیین این حقوق و حدود و ثغور آن را چه کسی باید تعریف کند؟ در جامعه غربی این حدود را عقاید و باورها و فرهنگ فردگرایی و لیبرالیسم تعیین می‌کند ولی در اندیشه اسلامی این کار برعهده شریعت و منابع اسلامی نهاده شده است.

در منابع اسلامی نیز از همان پایه و اساس تصریح به این حدود و ثغور شده است و تاریخی به بلندای تاریخ اسلام دارد. در قرآن تصریح شده است به (وَلَا تَجَسَّسُوا). در منابع اسلامی از پرده‌داری، آبروریزی، غیبت، ورود بدون اذن در خانه مردم، لزوم حفظ اموال، أعراض و نفوس مردم و حرمت تصرف در اموال دیگران بدون اذن و بسیاری موارد دیگر سخن به میان آمده است و آنچه را که شهید مطهری در ده‌های قبل از انقلاب اسلامی فرموده و منشأ الهام دیگران قرار گرفته است، مباحثی بر گرفته از خود متون اسلامی است. پس چگونه مایکل اینها را بدون سابقه و یک استثناء می‌شمرد؟ اگر مقصود مایکل، آن است که حریم خصوصی به اصطلاح غرب در امر به معروف و نهی از منکر دیده نشده است و تعیین این حدود در نهی از منکر نشده است و این اولین بار است که توسط یک نویسنده ایرانی در سال ۱۳۷۵ این کار انجام شده است این سخن که متناقض و متهافت با مطالبی است که خود مایکل پذیرفت که حریم خصوصی غرب، متفاوت با اندیشه اسلامی است و در اسلام حریم خصوصی به معنای عدم دخالت در کارهای شخصی و رفتارهای خصوصی مردم نداریم، آنچه داریم؛ نهی از تجسس و آبروریزی و مانند آن است.

ثانیاً در این میان سرّ اعجاب مایکل از کتاب مزبور چیست؟ در حالی که عنوان آن در منابع اسلامی و حتی تراث فقهی و علمای امامیه بوده است و مطالب هم ملهم از شهید مطهری است. و نویسنده هم ادعای اجتهاد و فقاہت و صاحب نظر بودن در فقه ندارد و سابقه تحصیلات حوزوی او هم چنین چیزی را بیان نمی‌کند. او دانش آموخته دکتری فلسفه دین است و پژوهشگر در حوزه اخلاق است. بنابراین در مسائل تخصصی فقهی که نیازمند ملکه اجتهاد و صاحب نظر بودن در فقه است، چرا مایکل به منابع دست‌چندم که فاقد جاهت معتبر عرفی در حوزه تخصصی پژوهشی موضوع نهی از منکر است متمسک می‌شود و آن را اینچنین بر سر دست می‌گیرد؟ و آن را به عنوان اثری استثنایی و منحصر به فرد معرفی می‌کند؟

آیا نویسنده محترم کتاب «امر به معروف و نهی از منکر در اندیشه اسلامی» دچار تناقض شده یا به چرخش در مواضع گذشته خود روی آورده است؟

ثالثاً مهم‌تر و شگفت‌آورتر از مطالب گذشته، از جمله‌ای است که در کتاب مایکل آمده است و آن اینکه اگرچه نویسنده برای بیان حدود و ثغور و مرزهای دخالت، مطالبی را از غزالی و سعدی می‌آورد ولی به این موضوع توجه ندارد که حضور شبیح‌گونه غریبان را در ورای این آرای اهل سنت مشاهده کند. سراسر این جمله ابهام و ابهام است. منظور چیست؟ اگر منظور حدود و ثغوری است که اسلام تعیین کرده است و مربوط به عدم تجسس و پرده‌داری است که این چه ربطی به حضور شبیح‌گونه غریبان دارد؟ این که متن اسلام است و ربطی به حریم خصوصی در مفهوم غربی ندارد؟

اگر مطالب این قسمت را مطلب در حقیقت برگرفته از غرب‌گرایی می‌شمرد و فرهنگی که لیبرالیزم در باب حریم خصوصی به آن قائل است یعنی عدم دخالت در رفتار شخصی شهروندان که در لفاة مطالب سعدی و غزالی بیان شده است؟ که این نوعی اتهام نفاق به مطالب است که ولو من حیث لایشر و از روی غفلت و سهو مطالب غربیان را از زبان سعدی و غزلی نقل می‌کند؟ آیا واقعاً چنین است؟

به هر حال بر اساس مبانی اسلام نمی‌توان مبانی آزادی خواهی غربی را بر اسلام تحمیل کرد و الا سر از التقاط درمی‌آورد و اسلام پوششی خواهد شد برای گسترش فرهنگ غرب که باطنش کفر به معارف الهی و اسلامی است. بی‌شک ارزش‌های اسلامی در نقطه مقابل ارزش‌های لیبرالیزم و غرب قرار دارد. آیا مایکل مدافع کدام‌یک از این ارزش‌هاست؟ رابعاً از همه عجیب‌تر، سطور پایانی فصل هیجدهم است. فصل هیجدهم چنانچه قبلاً گذشت طولانی‌ترین و مهم‌ترین فصل کتاب امر به معروف و نهی از منکر مایکل کوک است و به نظر می‌رسد، سطور پایانی این فصل در اوج اهمیت قرار دارد، چون در این چند سطر نقشه راه آینده غرب در تعامل با جهان اسلام به ویژه پیروان اهل بیت و امامیه و به خصوص انقلابیون ایران کاملاً منعکس است و به نوعی برنامه ریزان و مدیران تمدن غربی نسخه و استراتژی تعیین می‌کند. از نگاه مایکل سه قضیه شرطیه به عنوان مقدمه هضم مسلمانان و امامیه در درون تمدن غرب و اضمحلال کامل ایشان مطرح است:

قضیه نخست آن است که اگر تقدیر این باشد که از جامعه مدنی تصور جهانی مناسبی بر جای ماند. آیا منظور از جامعه مدنی چیست؟ جامعه مدنی را اگر تفسیر به جامعه برآمده از جامعه مدینه النبی (ص) بدانیم، این تفسیر شاید خوب باشد ولی بی‌تردید این برخلاف مصطلح جامعه مدنی است که در غرب رواج یافته است و اگر مورد تأیید مایکل بود باید به آن تصریح می‌کرد. بنابراین غیر از این تفسیر، جامعه مدنی هرگونه که در دنیای غرب تفسیر شود اصطلاحی غربی و برآمده از مدنیّت و تمدن غرب و اومانیزم و اصالت فرد و لیبرالیزم غربی تفسیر می‌شود و این در برابر اسلام است. و هرگز نمی‌توان آن را با اسلام ناب آشتی داد. اگرچه این جامعه مدنی حاضر است با پوششی از نفاق در درون مفاهیم اسلامی ریشه بدواند و آنها را از درون پوک و بی‌خاصیت گرداند و با التقاط و پوشش ظاهری از اسلام، مقصود خود را به خورد مسلمانان دهد.

طرفه آنکه در این میان خواننده شاهد نوعی چرخش در کار مایکل است. خواننده از خود می‌پرسد: چگونه است که در طلیعة بحث، مایکل به عنوان اعتراض به جامعه مدنی غرب که به فریاد خانمی که در قطار شهری مورد تجاوز قرار گرفته است، بی‌اعتنایی دارد و از این همه انحطاط جامعه غربی می‌شورد و معتقد است که وجدان اخلاقی همه انسان‌ها می‌گویند؛ باید کاری کرد ولی فریادخواهی وجود ندارد و تمامی مردم بی‌توجه به فریادخواهی آن زن، به راه خود ادامه می‌دهند؟ حال چگونه مایکل در آنجا بر علیه جامعه مدنی می‌شورد و انگیزه خود از این کتاب امر به معروف را کاری برای سکوت مرگبار غربیان

در برابر خشونت و تجاوز علیه یک زن می‌داند، ولی اکنون در پایان فصل هیجدهم طرفدار جامعه مدنی غربی شده است و برای آن ماندگاری و پایانی آرزو می‌کند که در تقدیر چنین نوشته شده باشد؟  
اما قضیه شرطیه دوم: اگر ایران و دیگر کشورهای اسلامی قرار است به نحو محسوس جامعه مدنی شوند، این قضیه به مراتب شگفت‌آورتر از قضیه شرطیه اولی است.

سؤال مهم آن است که این قرار را چه کسی مقرر کرده است؟ آیا برنامه‌ریزان و سردمداران دنیای غرب، قرار گذاشته‌اند که ایران و به تبع آن کشورهای اسلامی را از درون تهی کنند و با پوسته‌ای از اسلام آن را به طور محسوس و کاملاً علنی و آشکار تبدیل به جامعه مدنی کنند، به گونه‌ای که از ارزش‌های اسلامی در پیکره اسلام باقی نماند. چه کسانی چنین قرار و خوابی را برای ایران و دیگر کشورهای اسلامی دیده‌اند؟ آیا مایکل از چنین قراری مطلع است یا حدس می‌زند؟ و آیا او راهبرد برای این قرار می‌نویسد؟ یا استراتژی را برای رسیدن به آن توصیه می‌کند؟ همه چیز در ابهام است و پرسش‌هایی بی‌پاسخ؟

البته چیزی که با کمال اطمینان از آن می‌توان سخن گفت آن است که هرگز چنین خوابی تعبیر نمی‌شود و کسانی که قرار گذشته‌اند، هر چند راهبردهای مهمی داشته باشند و راهبردونویسان ماهری را به استخدام خود درآورده باشند، هرگز به چنین هدف خیال‌پردازانه‌ای نایل نخواهند شد. نه هویت اسلامی کشورهای اسلامی این را اجازه می‌دهد و بالاتر از آن نه هویت ایرانی با تراث عظیمی اسلامی و وجوه ده‌گانه تفاوتی که با مذاهب دیگر اسلامی دارد، به ویژه دو بال عاشورا و مهدویت چنین قراری را نمی‌گذارد به واقعیت تبدیل گردد. اگرچه مایکل در ابتدای فصل هیجدهم می‌اندیشد تفاوت امامیه با دیگران ظاهری است و چه بسا در آینده دوری تراث سنتی امامیه نیز خالی از سکنه شود همچون تراث اهل تسنن؟ ولی چنانکه پیش از این هم گذشت، این سخن نه تنها در مورد اهل سنت صواب و صحیح است بلکه در مورد امامیه محال است که تعبیر و تحقق یابد.

اما قضیه شرطیه سوم که از همه فاجعه‌آمیزتر است. مایکل می‌گوید: اگر مقدر است که در سایه اسلام این کار (اضمحلال ایران و جهان اسلام به جامعه مدنی) انجام شود. آن وقت است که آرای اسلامی اردکانی درباره نهبی از منکر می‌تواند به ما کمک کند که تصویری از این تحوّل داشته باشیم.

معنای واقعی این قضیه شرطیه سرشار از ابهام چیست؟ مقدر یعنی چه؟ تقدیر از کجا تعیین شده است؟ این مقدر که خبر از آینده است، چه زمانی محقق می‌شود؟ برنامه آن چیست؟ و برنامه‌ریزان آن چه کسانی هستند؟ و بودجه آن از کجا تأمین می‌شود؟ و شیوه و ابزار نیل به آن چیست؟ این پرسش‌ها و ده‌ها پرسش دیگر از این قبیل، در برابر این قضیه شرطیه سوم عرض اندام می‌کند. به هر حال پاسخ این پرسش‌ها هر چه باشد، ولی از یک نقطه نمی‌توان به راحتی عبور کرد و آن اینکه آسان‌ترین و کوتاه‌ترین راه برای رسیدن به این تقدیر، خطّ نفوذ در فرهنگ و تراث اسلامی ایرانیان از طریق مطالبی است که در کتاب آمده است. در استراتژی و راهبردی که در این جملات مشاهده می‌شود، برنامه غرب آن است که با نفوذ رسانه‌ای، و تبلیغ و

هدایت فرهنگی و ابزارهای فرهنگی همچون کتاب، روزنامه، ماهواره، وسایل ارتباط جمعی و حتی از طریق مساجد و بلندگوهای مذهبی و غیرمذهبی و منبرها، دامنه نفوذ خود را در جامعه به ویژه در ارگان‌هایی که جنبه مرجعیت فکری و فرهنگی دارند همچون دانشگاه‌ها و حوزه‌های علمیه و مدارس و ارگان‌های فرهنگی مثل وزارت ارشاد و سازمان تبلیغات و دفتر تبلیغات و شورای انقلاب فرهنگی و غیره گسترش دهد و در سایه اسلام هم با منافع غرب و مدرنیسم غربی و اسلام تسلیم‌گر و عاری از جهاد و مقاومت و اسلام رحمانی به اصطلاح برخی غرب‌گرایان و اسلام‌عاری از امر به معروف و نهی از منکر و اسلام مدافع حریم خصوصی غربی و حقوق بشر غربی و لیبرالیسم و آزادی خواهی غربی و ضد تروریسم و خشونت غربی و در یک کلمه اسلام آمریکایی، به هدف اضمحلال ایران و کشورهای اسلامی و مچاله شدن و پوک شدن و فرسوده و فرتوت شدن و مردگی اسلامی، به طور محسوس در آغوش غرب قرار گیرد و مجدداً پس از انقراض رژیم شاهنشاهی، منافع آن در آغوش منابع غرب با اسم جامعه محسوس مدنی درآید.

این راهبرد درازمدت غرب است که در لابلای سخنان مایکل می‌توان دریافت. البته بصیرت و هوشیاری مقاومت اسلامی همچون سدّی آهنین مانع از تحقق آن خواهد شد.

حال که مایکل سه قضیه شرطیه خود را به عنوان مقدمه طرح راهبردی و استراتژیک خود بیان می‌دارد، می‌رسد به اصل نقشه راه و راهبرد دقیقی که برای غرب دارد و به ایشان تقدیم می‌کند. آن راهبرد و استراتژی برای نفوذ در اسلام و تهی کردن اسلام از ارزش‌ها، برای تبدیل ایران و کشورهای اسلامی به جامعه محسوس مدنی که قرار و مقدر این است که چنین اتفاقاتی بیفتد و تقدیر آن است که جامعه مدنی به عنوان بالاترین قلّه جامعه مدنی در اختیار مدرنیسم غرب باشد.

راه نیل به این مسیر چیست؟ از نگاه مایکل این است: آرای اسلامی اردکانی، درباره نهی از منکر می‌تواند به ما کمک کن که تصویری از این تحول داشته باشیم.

گویا به نظر مایکل آرای شخص مزبور همچون دوربینی است که افق آینده را به ترسیم می‌کشد و از زاویه دریچه آن می‌توان این تحول را که تحول به جامعه مدنی است، تصور کرد و مشاهده نمود.

به نظر می‌رسد مایکل در این نتیجه‌گیری هم گرفتار خطاهای بزرگ استراتژیک شده است: اولاً آنچه در کتاب نویسنده مزبور آمده است، از پایگاه اسلام و آموزه‌های اسلامی که در منابع کتاب و سنت به وفور وجود دارد و هرگز نمی‌توان آن تفسیر غرب‌گرایانه بر اساس حقوق بشر غربی و حریم خصوصی آن دیار تفسیر کرد.

ثانیاً این آراء از زاویه تفسیر غرب‌گرایانه آنقدر بی‌مقدار و فراموش شده است که جز اندکی از غرب‌زدگان و غرب‌گرایان، کسی را نمی‌تواند به خود جذب کند.

ثالثاً میان آن هدف دست‌نیافتنی بزرگ و میان این مسیر و استراتژی هیچ تناسبی وجود ندارد. این نسخه پیچیده شده به قدری حقیر و ضعیف است که در همان دهه هفتاد آزمایش خود را پس داد و اکنون جز جسمی بی‌رمق و اسمی بی‌محتوا از آن، که



در تاریخ آن را باید جستجو کرد، باقی نمانده است و ظهور امواج سهمگین مقاومت اسلامی در لبنان و عراق و سوریه، جایی برای آن اسلام با ورژن غرب و نسخه‌ای را که غرب پیچیده است، باقی نمی‌گذارد.

به هر حال آنچه در این میان برای این قلم به صورت معمّای لاینحل درآمده است: چرخشی است که در کتاب امر به معروف و نهی از منکر شاهدیم.

مایکل و معمّای لاینحل

امر شگفت‌آور دیگری نیز در این میان قابل مشاهده است، امری که تا اندازه‌ای بر پیچیدگی مطالب بخش پایانی فصل هیجدهم می‌افزاید و فضای آن را مه‌آلودتر می‌کند و آن اینکه علیرغم آنکه کتاب مایکل کتابی پژوهشی با عنوان امر به معروف و نهی از منکر در اندیشه اسلامی است، موضوع کار آن، کاری توصیفی و حداکثر تحلیلی از آنچه در گذشته تا کنون بر سر موضوع نهی از منکر در میان مسلمانان رخ داده است، می‌باشد. ولی این نقش توصیفی و تحلیلی که کتاب برای خود تعریف کرده است، چرا به یکباره جابجا می‌شود و تبدیل می‌شود به توصیه نسبت به آینده تا جایی که راهبرد به دیگران نشان دهد که برای تحقق جامعه مدنی غربی در ایران و کشورهای اسلامی با پوسته و لفاقه اسلامی، به گونه‌ای که از اسلام به عنوان سایه استفاده شود در زیر چتر آن حرکت واقعی ارزش‌های غربی پمپاژ گردد، آزایی نظیر آنچه آن نویسنده ایرانی گفته است، می‌تواند به ایشان و دوستانشان کمک کند تا تصویری از این تحول داشته باشند. در حالی که جناب مایکل کتاب را شروع کرد تا شاهد تحوّل در غرب باشیم و غرب را از این حالت رخوت و بی‌اعتنایی اخلاقی در برابر خشونت علیه زنان و فساد و فحشاء در پرتو نهی از منکر بیرون ببینیم، چگونه کتاب با چرخشی ۱۸۰ درجه‌ای از دید انتقادی در طلیعة کتاب به تمدن غربی و فرآورده‌های اجتماعی آن در ماجرای حادثه قطار شهری تا نسخه پیچیدن و راهبرد تعریف کردن برای کنش‌گران این تمدن جهت حفظ آن و تغییر نهی از منکر به نفع آن تمدن این دو را چگونه می‌توان توجیه کرد؟ و چگونه برای تحول در ایران و جهان اسلام برنامه می‌نویسد؟ این معمّای لاینحل کتاب مایکل است.

پس از ارائه تفصیلی حجت الاسلام جعفرپیشه، ناقد اول حجت الاسلام دکتر احمد رهدار در مقام طرح برخی اشکالات به بیان مطالب زیر پرداخت:

- برخی از استانداردهای مقاله علمی پژوهشی در مقاله مراعات نشده است.
- دیدگاه مایکل کوک شفاف نیامده است، باید بر روی برخی از کلید واژه‌ها تاکید بیشتری میشد، مثل تسلیم‌گرایی سیاسی و سه بعدی بودن امر به معروف و ابزاری بودن امر به معروف و حریم خصوصی بقیه مباحث حاشیه‌ای است.
- جامعه مدنی در اندیشه اسلامی و جامعه غربی و نسبت آن به امر به معروف باید پرداخته می‌شد.
- روش‌شناسی بحث مهم و مفید بود مثل نقد تقلیل بحث به یک نظر غیر مهم.

- غفلت شده که نویسنده از یک نظریه مشترک بین شیعه و سنی بحث می کند، نباید ما به این تفاوت صحنه بگذاریم، دوگانه اسلام و غرب مطرح است نه امامیه و غیر امامیه.
- نحوه ارجاع و بهره گیری از منابع شیعی برای نقد کامل نیست و بسیاری از کتاب های شیعی می توانست مورد استفاده قرار گیرد.

در ادامه جلسه، نوبت به ارائه مطالب و نقد ناقد دوم رسید که حجت الاسلام دکتر محمدباقر قیومی به موارد زیر پرداختند:

- مولفه های مفهومی باید شفاف می شد و این نقص موجب نارسایی مقاله شده است.
- نیت خوانی شده است و به اصل نظریه باید پرداخته شود.
- ایشان مشکل را در مدرنیته دیده و حل آن را در سنت جستجو می کند و این اهمیت دارد هرچند تعلق خاطر به اسلام نداشته باشد.
- روش ایشان پدیدار شناسانه است و لذا گزارش های قوی دارد.
- ما باید به همان روش پدیدار شناسانه نقد کنیم و ایشان نمی تواند مثل فقیه به بحث پردازد.
- ایشان با روش خودش فکر می کند که اسلام می خواهد پلیس بیرونی را به درون بکشاند.

در انتهای جلسه نیز ضمن طرح پرسش های حضار و سایر مطالب طرح شده توسط ناقدین، ارائه دهنده به انتقادات و سؤالات پاسخ داده و با جمع بندی مدیر کرسی، جلسه با ذکر صلوات بر محمد و آل طاهرینش به پایان رسید.